

دوست دانا و فرزانه ماچنین
حکایت کرد که :

«علم تاریخ در عرب و اسلام
از علم حدیث و سیره و مغازی
(جنگها و نبردها) آغاز شد تا
تدریجاً ترقی و تکامل یافت و
بشکل تاریخ‌های معمولی و
متداول درآمد.»

سیرتایخ نگاری و فلسفه اجتماعی آن

مورخان مشهور اسلامی مانند
طبری دانشمند مشهور ایرانی،
ابن الاثیر و ابن خلدون کتابهای
تاریخی خود را بآن کیفیت و شکل
تألیف کرده و بیادگار گذاشته‌اند.
ولی باید متوجه شد که این کتابهای
تاریخ فقط یک شعبه از تاریخ که
در میان دانشمندان اسلام معمول
بوده است می‌باشد. شعبه دیگری
هم از تاریخ داریم که دانشمندان

بِقلم
مرتضی مدرس چهاردهم

۱ - نگاه کنید به سلسله مقالات تکامل تاریخ - فلسفه تاریخ و اجتماع - ابن خلدون و
فلسفه تاریخی او - تاریخ در عرب - سیرتایخ نگاری و فلسفه اجتماعی آن - تکامل نهایی تاریخ -
بهمراه فردوسی - طبری مورخ و مفسر بزرگ ایرانی بقلم مرتضی مدرس چهاردهم در دوره
اول و دوم مجله ماهانه وحید چاپ تهران.

و مورخان اسلام در آن کار کرده‌اند و اهمیتش اگر از تاریخ‌های معمولی بیشتر نباشد کمتر نیست، این شعبه که معمولاً بعلم رجال و تراجم احوال مشهور است مانند فن تاریخ معمولی اصلش از علم حدیث و سیره می‌باشد باین ترتیب که محدثین و اخباریان اوایل اسلام اساس تاریخ‌نگاری را بوجود آوردند و بعدها این رشته از علوم اسلامی بدو شعبه منشعب گردید، یکی شعبه تاریخ‌های متداول و دیگری شعبه تراجم احوال و علم رجال. در این شعبه آخر هم دانشمندان اسلام خدمت‌های گرانبهایی انجام دادند و آثار گرانبهایی از خود بیادگار گذاشته‌اند. از صحابه و تابعان پیامبر گرفته تا مشاهیر عالم اسلام و ایران مانند خلفاء و پادشاهان، وزیران، علماء، فقهاء، محدثین، ادباء، شعراء، حکماء، اطباء، قراء، مفسرین، مشایخ، زهاد و اولیاء که بسیاری از آنان از نژاد پاک ایرانی بودند و پرورش اسلامی یافته‌اند ترجمه احوالشان رایت و تاریخ و محل تولد و وفاتشان را معین نموده‌اند. از آنجائی که همه میدانیم کتاب‌های تاریخ عمومی شرح کارهای شهریاران، وزیران و سرداران لشکر را دربردارد و راجع بمردم غیر سیاسی و غیر نظامی بحث و گفتگویی بمیان نمی‌آید بنابراین فایده آن کتاب‌ها هم محدود است ولی در کتابهای رجال و تراجم احوال از مشاهیر طبقات مختلف صحبت میشود. در نتیجه بهره این رشته از تألیفات بیشتر است.

میتوان گفت که کتابهای تراجم تا اندازه‌ای نقص‌ها و ضعف‌های کتب تاریخ را اصلاح و جبران می‌کند.

در بعضی از کتابهای تراجم نام‌های اشخاص بترتیب حروف هجا یاد آور شده است که خود سبب آسانی پیدا کردن ماده مطلوب میشود این هم یکی از ابتکارات دانشمندان اسلام است.

یونانیان قدیم که در بیشتر علوم پیشقدم و راهنمای ملل دیگر جهان از جمله عرب‌ها بودند کتابی که نام دانشمندان را بترتیب حروف هجا نوشته باشند به یادگار نگذاشته‌اند. متأسفانه دانشمندان عرب بی‌ذوقی بخرج داده بجای اینکه حروف اول عنوان مشهور بزرگان از قبیل لقب، کنیه و سایر اسباب شهرت آنان را املاک‌کار قرار دهند نام‌های شخصی مشاهیر یعنی

اسمی را که پدر و مادرشان در هنگام تولد بر آنان گذاشته‌اند بدون ملاحظه عنوانی که بعدها بآن شهرت یافته‌اند، به ترتیب حروف هجا از الف تا یا نوشته‌اند. در این رشته از کتابها ما نمی‌توانیم شرح احوال فارابی، ابن سینا، سیبویه، زمخشری دانشمندان بزرگ ایران و اسلام را در زیر این عنوان‌ها پیدا کنیم. امثال، شریف‌رضی شاعر بزرگ و دانای مشهور را در زیر عنوان خود ثبت نکرده‌اند با آنکه اشعار وی مشهورترین اشعار عرب می‌باشد و هر شاعر و ادیبی ده‌ها بیت از شاهکارهای او را بخاطر دارد، باید قبلاً نام شخصی این مشاهیر را از جایی بدست آوریم و سپس بآن نام‌ها در جایگاه خودشان رجوع نمائیم، نویسندگان کتابهای تراجم و رجال باندازه‌ای زیاد هستند که تنها شمردن نام آنان بدر از آن کشد. نام چند نفر را بطور نمونه اشاره می‌کنیم:

۱ - طبری متوفی بسال سیصد و ده که با تألیف کتاب ذیل در شرح احوال و آثار صحابه و تابعین در ردیف دانشمندان و مورخان رجال و تراجم بشمار میرود.

۲- ابوالفرج اصفهانی مؤلف دو کتاب بسیار نفیس «الآغانی» و «مقاتل الطالبین»، ارزش و اهمیت این دو کتاب در نزد اهل فن فراوان است.

۳ - ابن عبدالبر از دانشمندان بنام اندلس که مؤلف کتاب معتبر استیعاب در شرح احوال صحابه پیامبر اسلام می‌باشد و در سال چهارصد و شصت و سه هجری در گذشت.

۴ - یاقوت حموی مؤلف کتاب معجم‌الادباء در بیست جلد. اگر این کتاب در دست نبود تاریخ ادبیات عرب ناقص بود، چه شرح احوال و آثار بسیاری از ادیبان نامی عرب را در بردارد که از نژاد پاک ایرانی بودند و پرورش اسلامی یافتند، در این کتاب اشاراتی درباره شهریاران و بزرگان ایران است که چگونه دانشمندان و ادباء را تشویق مینمودند.

بالاخره ابن‌خلکان که شاید بزرگترین نویسنده بیوگرافی در اسلام باشد و یکی از دانشمندان بزرگ اروپا در حق وی گفته‌است که ابن‌خلکان

معادل و هم‌طراز پلوتارک است، ترجمه احوال او را بطور خلاصه از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم.

براستی هر گاه تاریخ، پلوتارک را از فلاسفه بدانند چرا ما این خلکان را از مورخان فیلسوف ندانیم؟

ابن خلکان احمد بن ابراهیم ملقب به شمس‌الدین در سال ششصد و هشت هجری قمری در شهر اربل از شهرهای شمال شرقی عراق متولد شد و نسبش به برمکیان ازوزرای مشهور ایرانی دوره عباسیان میرسد.

نزد دانشمندان عصر خود به تحصیل پرداخت. مدارج کمال را پیمود. از بسیاری از دانشمندان و مشایخ زمان خود به تحصیل اجازه موفق شد تا آنجا که يك نفر بانوی عالمه بنام ام‌مؤید نیشاب‌وری جزو مشایخ اجازه وی دیده میشود.

ابن خلکان بحلب و شام و مصر مسافرت کرد، در مدارس مختلف به تدریس مشغول شد تا در سال ششصد و پنجاه و يك هجری قمری به سمت قاضی القضاة دمشق منصوب میشود. در مدت نه سال در کمال عدالت و درستکاری داوری می‌کند، در سال ششصد و شصت از منصب قضاء معزول میشود و سپس به مصر رهسپار می‌گردد. در سال ششصد و شصت و شش هجری قمری دوباره قاضی دمشق میشود و مدت پنج سال در این کار باقی می‌ماند و در سال ششصد و هفتاد و يك هجری قمری در همان شهر وفات مییابد.

از ابن خلکان تألیفاتی چند و مقداری از اشعار باقی مانده است ولی مهمترین تألیف وی همان کتاب (وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان) است که در شرح احوال و آثار مشاهیر اسلام نوشته شده و مشتمل بر هشتصد و شصت و پنج ترجمه است. از حیث سلاست عبارت و درستی تدقیقات و صحت محاکمات تاریخی دارای امتیاز می‌باشد. این کتاب پس از ششصد سال که از زمان تألیفش گذشته شایستگی آن را داشته است که بزبان‌های اروپائی ترجمه

شده و مورد استفاده قرار گیرد چنانکه ترجمه انگلیسی و فیات در سال هزار و هشتصد و هفتاد میلادی در چهار جلد چاپ و منتشر گردید^۱ ذیل‌های متعددی بر کتاب «وفیات الاعیان» نگاشته شده است که مشهورترین آنها کتاب «فوات الوفيات» تألیف محمد بن شاکر کتبی است که در آخر کتاب و فیات در مصر بچاپ رسیده و جداگانه هم چاپ نفیسی از آن شده است. صفدی هم کتابی بنام «الوافی بالوفیات» در بیست جلد تألیف نهود که چهار جلد آن بکوشش مستشرقین چاپ شد، دریفا که در و فیات هم بعنوان مشهور صاحبان ترجمه توجه نشده است بلکه نام‌های اصلی مشاهیر به ترتیب حروف هجا یادآوری شده است که این پیدا کردن شرح احوال و آثار مشاهیر راتا اندازه‌ای مشکل می‌کند. شایسته است که مورخان در تألیف تاریخ ایران بآن کتابها مراجعه کنند. چه بسیاری از بزرگان که نامشان در این رشته از تاریخها ثبت شده است در حالیکه در سایر کتابهای فارسی اثری از آنان نیست. نباید در تاریخ و تمدن و فرهنگ آنان را فراموش نمود.

مزایا و نقایص تاریخ عربی اسلامی

پس از اطلاع اجمالی از چگونگی پیدایش فن تاریخ نگاری در عرب و اسلام و اعلام و اطلاع از کیفیت کامل این فن در دوره های بعدی و آشنائی اجمالی با چند تن از مشاهیر مورخان اسلام، مناسب است در باب اصول کلی فن تاریخ و روشی که دانشمندان تاریخ در اسلام برای انتقاد و تشخیص راه‌ها و معمول بودن خبرها و روایت‌های تاریخی بکار می‌داشتند تا اندازه‌ای صحبت بشود. چون علم تاریخ اساساً از علم حدیث دریافت شده بود و چنانکه در گذشته‌ها اشارت شد در اول کار خود یک شعبه از علم حدیث بشمار میرفت نویسنده‌گان تاریخ هم طبعاً در باب جمع و تدوین روایت‌های تاریخی و هم در باب نقد و تشخیص درستی و نادرستی آنها از روش علمای حدیث پیروی می‌کردند. از همین رو

۱- گویند اعتضاد السلطنه وزیر علوم عصر ناصرالدین‌شاه قاجار این کتاب را بفارسی ترجمه نمود و گویا نسخه فارسی آن در کتابخانه عمومی ملک در تهران محفوظ است. نویسندگان نامه دانشوران بسیاری از مواد کتاب خود را از ابن‌خلکان ترجمه و نقل کردند.

اخباریان و مؤلفین سیره یعنی پیش قدمان مورخان عرب و اسلام روایت های تاریخی را که می شنیدند جمع و تدوین مینمودند و با اسناد معنعن به مأخذ اصلی میرساندند. این مأخذ هم بیشتر یک نفر مرد عادل و موثق و مورد اطمینان بود که در باره قضیه مورد گفتگو اطلاع بدون واسطه داشته است، مثلاً ماجرائی را بچشم خود دیده یا در آن شرکت داشته است یا اینکه صحبتش بمیان آمده و او آن را شنیده بود .

بروش انتقاد و تشخیص راست و دروغ روایت های تاریخی که آن را در اصطلاح جرح و تعدیل گویند عیناً همان بود که در علم حدیث معمول و متداول بود و نقد و جرح و تعدیل در مورد شخص راوی بکار می آمد نه در مورد روایتی که نقل میشده است و روی این اصل از خوبی و طرف اطمینان بودن شخص راوی حکم به درستی روایت داده میشد و دیگر به متن یا مضمون روایت از جنبه اینکه خود خبر درست و قبول کردنی و برابر با حقایق خارجی است یا نه ، چندان توجهی نمیشد .

این روش نقد و جرح و تعدیل برای تأمین صحت و درستی و مورد اطمینان بودن روایت های مربوط بحوادث اوایل اسلام که مردم موثق بسیاری در آن ماجراها حاضر بودند تا اندازه ای کافی است ولی در مورد روایت های مربوط به ملت های باستانی و بنی اسرائیل و انبیای سابق و عرب پیش از اسلام بهیچوجه کافی نیست. برای توضیح بیشتر می گوئیم که برای تشخیص درستی و نادرستی روایت های تاریخی و انتقاد آنها از جنبه راست بودن یا بر خلاف واقع بودن از دوراه میشود وارد شد یکی ملاحظه احوال شخصی راویان اخبار است برای اینکه روشن شود راوی خبر چگونه آدمی بوده است؛ راست گو بوده و از دروغ گفتن پرهیز داشته است یا نه ؛ از اشخاص ضعیف یا مجهول روایت و نقل حدیث میکردند یا نه ؛ هم چنان استعداد و قدرت راوی از جنبه ضبط و حفظ کردن روایات و درست تحویل دادن آن ملاحظه میشد البته شخصی که دارای این مزایای اخلاقی و دینی باشد روایت هائی که وی از مشاهدات و یا از شنیدنی های خود میکند مورد اطمینان است و غالباً درست

و برابر با واقع از کار درمی آید. این روش نقد و جرح و تعدیل معمول علمای تاریخ در اسلام بوده است. در برابر آن طریقه دیگری هم هست که اساس آن بر مطالعه و دقت و انتقاد متن و یامفاد خبر بنا شده است. بدون مفاد روایت نتیجه می گیرند. این ترتیب انتقاد و تشخیص است که امروزه میان دانشمندان فرنگی بکار می رود. از علمای اسلام تنها ابن خلدون مورخ و فیلسوف شهیر تونس با این روش انتقاد آشنا بوده است، روایت های تاریخی را با آن میزان سنجیده و خطای مورخان پیشین را درباره بسیاری از حوادث تاریخی مخصوصاً آن بخش که راجع به عده لشکر و مقدار ثروت پیشینیان نقل کرده اند آشکار کرده است. مثلاً مسعودی عده سپاهیان تحت السلاح بین اسرائیل را در زمان حضرت موسی شصدهزار نفر قلمداد کرده است. ابن خلدون نظر به مقتضیات زمان و مکان و سایر شرایط موجوده و کمی فاصله ما بین حضرت یعقوب و حضرت موسی این عدد را اغراق دانسته روایت را رد می کند. هم چنین مورخان بطور ارسال مسلم نوشته اند که بعضی از پادشاهان یمن شمال آفریقا را در مغرب و ترکستان را تا سمرقند و حدود چین در مشرق تسخیر کرده بودند !!

مورخ فیلسوف موانع جغرافیائی این لشکر کشی را یادآور شده است و با ملاحظه اینکه کوچک ترین اشاره در تاریخ های ایران و روم بآن نشده این روایت را هم جزو موهومات می شمارد و با این روش جرح و تعدیل و انتقاد عالمانه بسیاری از حکایت های مربوط بحوادث دوره اسلامی را رد کرده و موهوم بودنشان را ثابت می کند.

از اینها گذشته تاریخ های عربی عموماً با عبارات های ساده و در عین حال محکم و متین و بدون پیرایه و ضعف لفظی تألیف شده است. بعضی از بخش های آن مانند شرح حوادث اوایل اسلام بطرز بسیار جاذب و شیرین و جسانداری بقلم آورده شده است.

در برابر مزیت ها و محسناتی که برای تاریخ های عربی شمردیم مورخان بزرگ عرب و اسلام نقاط ضعف متعددی هم دارند که آنها را در سه جهت عمده ذیل میتوان جمع و خلاصه نمود.

- ۱- نقص بلکه فقدان قوه انتقاد و تمیز درست از نادرست که در اثر آن بسیاری از خرافات و اساطیر و افسانه‌ها بکتابهای تاریخ وارد شد که مورخان خود آنها را جزو حقایق تاریخی فرض کردند و با مسلمات تاریخی و وقایع محقق در یک ردیف نوشته‌اند و سبب کمراهی و نادانی مطالعه کنندگان شده‌اند.
- ۲- محدود کردن تاریخ عمومی در دایره تنگی که در آن فقط از احوال و سرگذشت افراد گفتگو میشود و از جنگ‌ها و کارهای دولتی سخنی به میان می‌آورد و تنها از شکل ساده و بسیار ابتدائی آن شرحی بیان می‌کنند.
- ۳- توجه نکردن بکارهای عمومی جمعیت‌های بشری و ترقیات و تحولاتی که در آن جوامع گاه گاهی بکار می‌آید و هم چنین غفلت کردن از تجزیه و تحلیل حوادث تاریخی و ناتوان ماندن از اینکه با سرار باطنی قضایائی که خود شرح آنرا داده‌اند پی ببرند !!
- حالا اگر تاریخ‌های عربی اسلامی را با محسنات و نقصهای آن روی هم رفته با تاریخ‌های فارسی به سنجیم برتری از آن تاریخ‌های عربی اسلامی خواهد بود چون تمام نقص‌های سه گانه را که در بالا اشاره شد تاریخهای فارسی هم دارد. در برابر آن بعضی نقص‌ها در تاریخهای فارسی موجود است که مخصوص بخودش می‌باشد از آن جمله است :
- ساده نبودن عبارت و بکار رفتن صنعت‌های لفظی در بسیاری از آنها، مشتمل بودن بیشتر آنها به مطلب‌هایی که بیرون از موضوع کتاب است مانند شاهد آوردن باشعار و ذکر آیات و اخبار و مثل‌ها و شوخی‌ها و چیزهای دیگر که بمناسبت مقام در ضمن کتاب آورده شده است .
- بالاخره لحن تملق آمیزی که در آنها بکار رفته و مخصوصاً در مورد ارباب نفوذ معاصر مورخ تعبیرهای چاپلوسانه‌ای که برای شرح احوالشان بقلم آورده شده است جوری است که حقایق را بطور وارونه جلوه میدهد و این خود منافای صفت امانت است که در یک مورخ شرط اساسی و بلکه مهمترین همه شرط هاست .